

”

معمولاً واحدهای پایه کارشناسی را خودش تدریس می‌کرد. هر چند بعضی اساتید کسر شأن می‌دانستند؛ ولی مسعود با اشتیاق این واحدها را درس می‌داد تا خانه از پای بست کج ساخته نشود. دکترایش را با درجه عالی گرفته بود و ارجاعات مقاله‌اش به عنوان سند علمی همیشه بالا بوده است. اساتذت‌تمام شده بود؛ اما برخلاف همکارانش، معمولاً تعداد خیلی کمی دانشجوی دکتری قبول می‌کرد. با کسی هم تعارف نداشت. آشنا و غیرآشنا هم برایش فرقی نمی‌کرد



«منصوره، ما انسان‌ها در همه چیز شهوت داریم و می‌خواهیم به اوج برسیم. البته که شهوت در بعضی مسائل خطرناک است.

گفت: «تواز کجا می‌دونستی حالم این قدر بده و باید شکلات بخورم» برایش تعریف کردم که می‌شناسمش؛ خیلی خوشش آمد که حواسم بوده. بالاخره بعد ماه‌ها زحمت، جلسه دفاع با حضور آقای دکتر اردلان، ارفعی و منصوری شروع شد. استرئسش مشخص بود اما کم‌کم روی روال افتاد و خیلی عالی همه سؤالات را جواب داد. جلسه را با درجه عالی تمام کرد. مسعود اولین دکترای فیزیک در ایران و شاگرد ممتاز دوره نامیده شد.

### لذت علم و دانستن

یکی از مراکزی که مسعود با آن همکاری داشت، مرکز تحقیقات فیزیک نظری بود. مجموعه‌ای از نوابغ که کنار هم مشغول مطالعه و تحقیق بودند. طی آن چند سال، ۱۱ مقاله (ISI) را توانست به نتیجه برساند و چاپ کند. همیشه می‌گفت: «وقتی دور هم هستیم حتی به اندازه خوردن چای و قهوه هم از کار فارغ نمی‌شیم و اتفاقاً اون زمان خوبیه برای ردوبدل کردن نتیجه‌ها و مسائلی که ذهنمون درگیرشه.» گاهی اوقات دلم می‌سوخت یک نفر چطور این اندازه خودش را وقف کار می‌کند. درست است خودش لذت می‌برد ولی جسمش خسته می‌شد. نه تفریحی نه استراحتی. مسعود در نامه‌ای برایم نوشته بود:

